

## ۱- چهارچوب نگرش و تعریف جامعه‌شناسی

### ۱-۱- چهارچوب نگرش

در مباحث جامعه‌شناختی، عموماً بحث درباره دو موضوع (object) دور می‌زند. یکی «فرد» و دیگری «جامعه» و سپس تاثیر متقابل این دو بر یکدیگر. این نگرش دو سیستمی که فقط «سیستم فردی» (personal system) و «سیستم اجتماعی» (social system) را در مدنظر قرار می‌دهد، برای بررسی مسئله (شناخت جامعه) کافی به نظر نمی‌رسد. زیرا یک سیستم تاثیرگذار دیگر بر روی فرد و جامعه را در نظر نگرفته است. این سیستم سوم، سیستم طبیعت (nature) یا به عبارت دقیق‌تر «نظام آفرینش» است.

از طرف دیگر، توجه به نظام دو سیستمی و کار کردن در آن، پیامدهایی برای انسانها و جوامع دارد. در نظام دو سیستمی انسانها خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و (چنانکه خواهیم دید) میل به برتری جوئی خود را بر اساس مقیاس‌های «دیگران مهم» (singnificant others) ارضاء می‌نمایند. این مقیاسها عموماً ظاهری‌اند و انسانها در پی دستیابی به این مقیاس‌ها و وسیله و ابزار دسترسی به آنها، از جمله کسب قدرت بر می‌آیند. بدین ترتیب نظام ارزشی و پایه نظام اجتماعی بر یک سیستم از عوامل ارزشی مادی استوار می‌شود و تمام قواعد اجتماعی برای چگونه بهتر دست یافتن به این ارزشهای مادی و چنانکه خواهیم دید در حد زیادی «سراب مانند» تنظیم می‌گردند.

در پایان دو تذکر لازم به نظر می‌رسد:

۱- نگرش سه سیستمی به یک نظام اجتماعی خاص در غرب یا شرق محدود نمی‌شود. در همه جا از جمله غرب نیز بسیاری از افراد چنین می‌اندیشند.

۲- نگرش سه سیستمی اگر ظاهری و بدون درک محتوایی، با قالبهای محدود از درک آن و همچنین عدم درک و رعایت آن از جانب اداره کنندگان جامعه باشد، در آن صورت به جامعه در حد زیادی ضرر خواهد زد.

### ۱-۲- تعریف جامعه‌شناسی

جامعه را به طور کلی این طور تعریف می‌کنند که از یک عده افرادی تشکیل شده است که برای ارضاء نیازهایشان، با هم روابط اجتماعی دارند. این تعریف یک انتظار ایده‌آل از «کارکرد» ایده‌آل یک جامعه است و بیشتر جامعه‌شناسان «کارکردگرا» (functionalist) به آن اعتقاد دارند. اما دانشمندان پیرو تئوری «تضاد» (conflict theory) معتقدند که در درون جامعه، در پی علائق مختلف انسانها و گروهها، تضادهای گوناگون وجود دارد. لذا روابط انسانها همواره در جهت کارکرد مناسب جامعه نیست. از این رو پیروان این تئوری معتقدند که باید «تضاد» را به عنوان هسته اصلی مطالعه در جامعه‌شناسی دانست.

بر اساس این مقدمه، منظور از جامعه‌شناسی آنست که ما:

- الف) بتوانیم جامعه و تمام اجزاء و فرآیندها و جریانهای درون آن را با روشهای دقیق و قابل اطمینان بشناسیم. این شامل رفتارهای انسانها و روابط آنها با یکدیگر و اهداف و نیازهای آنها می‌شود.

- (ب) علل این رفتارها، روابط و نیازها و ارتباط آنها را با هم به طور سیستماتیک تبیین کنیم.
- (ج) عواقب فرایند اجتماعی را نیز تحت شرایط خاص موجود و یا با در نظر گرفتن برخی از تغییرات، تا حدودی پیشگویی نماییم.

## ۲- نیاز و نقش آن در جامعه و رفتار اجتماعی

گرچه هسته اساسی مطالعات جامعه‌شناسی، روابط اجتماعی بوده و هست، اما از دهه ۱۹۷۰ و بالاخص ۱۹۸۰ «نیاز» به عنوان یک عنصر اساسی جامعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

شاید بتوان گفت که مهمترین گام در این مسیر را آبراهام ماسلو (Maslow, ۱۹۷۷) نهاد. هرچند به نظریات او انتقاداتی در جهت اصلاح آنها شده است. اما هسته اصلی تئوری او، یعنی فطری بودن نیازها مورد تایید است. بر این اساس انسانها دارای پنج دسته (categories) نیازهای فطری (instinctoid) می‌باشند:

۱- نیازهای جسمی، Physiological Needs

۲- نیاز به ایمنی، Security, Safety

۳- نیاز به روابط اجتماعی و محبت، Affiliation, Love

۴- نیاز به تایید و احترام، Recognition, Esteem

۵- نیاز به خویشتن‌یابی، Self Actualization

### ۱-۲- آمیختگی و اشباع نیازها

نیازهای انسانی به طور مجزا قابل ارضا نیستند. نیازهای جسمی صرف و ناب بسیار نادرند. نیازها عموماً با هم آمیخته‌اند.

نیاز به احترام یک عامل مهم در گسترش ارزشها و نیازهای مادی در جامعه و سوق دادن جامعه و مردم به سوی این ارزشها و نیازها می‌باشد، آنهم از طریق پیوند و آمیختگی نیاز به احترام با این ارزشها و نیازهای مادی (کالاها).

## ۳- روابط اجتماعی به عنوان هسته جامعه‌شناسی

### ۱-۳- هدف از روابط اجتماعی و اهمیت آن

روابط اجتماعی هم یک نیاز فطری (instinctoid) و لذا هدف است و هم وسیله ارضای نیازهای دیگر. و این یکی از نکات جالب در نظام آفرینش است که سیستم زندگانی اجتماعی انسانها و تشکیل جامعه را در فطرت آنها نهاده است، به طوری که انسان بدون این روابط اجتماعی قادر به زیستن نیست. در عین حال با این توصیف اهمیت خاص روابط اجتماعی نیز مشخص می‌شود، آنهم از دو بعد:

۱- نیاز و

۲- وسیله ارضای نیاز.

از اینجا است که دانشمندان به روابط اجتماعی به عنوان یک واقعیت مهم و مستقل می‌نگرند و آن را در قالب یک رشته خاص به نام «جامعه‌شناسی» مورد بررسی قرار می‌دهند.

به طور مشخص منظور از روابط اجتماعی، «ارتباط و وابستگی متقابل انسانها و جهت‌گیری رفتاری» آنها است.

## ۲-۳- پیچیدگی روابط اجتماعی: یک بیماری اجتماعی

هدف از روابط اجتماعی ارضا نیازها است. لذا:

- هر چه پیچیدگی روابط بیشتر شود، ارضای نیازها بیشتر دچار اختلال می‌شوند.
- هر چه که ارضای نیاز بیشتر دچار اختلال شود، احساس ناکامی (Frustration) در افراد مربوط و اعضای جامعه بیشتر می‌شود.
- هر چه که ناکامی افراد بیشتر شود، بر اساس نظریه Dollard & Miller احتمال پرخاشگری (Aggression) و همچنین بر اساس نظریه فروید، انواع انحرافات بیشتر می‌شود.

از سه قانونمندی فوق، قانونمندی آخر (یعنی: ناکامی - پرخاشگری) یک قانون روانشناسانه است، گرچه در جامعه‌شناسی نیز از آن استفاده می‌شود. قانونمندی دوم، هم دارای ابعاد روانشناسی و هم جامعه‌شناسی است. اما قانونمندی اول یک جامعه‌شناسی است، هر چند که شاخه‌های دیگر علوم نیز از آن استفاده می‌نمایند.

عوامل تشدید کننده پیچیدگی اجتماعی زیادند که برخی از آنها در این مرحله قابل ذکرند و برخی دیگر نیاز به توضیحات مقدماتی و اطلاعاتی از نظام اجتماعی دارند و پس از تشریح آنها در فصول بعد، قابل طرحند. لذا در اینجا فقط می‌توان به برخی اشاره کرد. از آن جمله: افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی و مهاجرت و همچنین گسترش آموزش در جهان سوم که موجب گسترش نظام اداری و در نتیجه علی‌الاصول پیچیدگی بیشتر می‌شود.

با گسترش پیچیدگی، نظم اجتماعی از بین رفته و آشفتگی جامعه را فرا می‌گیرد. در نتیجه کنترل و اداره کشور بسیار دشوار می‌شود.

## ۳-۳- در جستجوی انتظام در روابط اجتماعی

بررسی علمی هر پدیده به معنی آنست که آیا در درون آن پدیده یک نوع روابط علی قابل مشاهده است تا بتوان جواب «چرا»ها را داد؟ یعنی هم بتوان علت‌ها را یافت و به اصطلاح پدیده موردنظر را تبیین کرد و هم بتوان از آن روابط علی، نتایج دیگر را به دست آورد، یعنی در مورد وضعیت آینده پیش‌بینی، یا به عبارت دقیقتر «پیشگویی»هایی (Prognose, Prediction) نمود.

یکی از مهمترین پدیده‌های مورد بررسی در روابط اجتماعی در درجه اول انتظام یا شباهتهای رفتاری و سپس بررسی علل آن است. البته باید متذکر شد که شباهتهای رفتاری همیشه این چنین ساده قابل مشاهده نیستند و نیاز به کنجکاوی و پژوهشهای عمیق دارند، تا بتوان آنها را کشف و علل آن را جستجو نمود.

#### ۴- غریزه به عنوان علت رفتارهای مشابه در جامعه

این تصور وجود داشت که شباهت رفتار انسانها نیز باید مانند شباهت رفتار حیوانات مبتنی بر پایه‌های طبیعی، یعنی غریزی باشد. آقای گلپن (Gehlen) مردم شناس و جامعه شناس آلمانی بر اساس تحقیقات رفتارشناسی (= مطالعه رفتار حیوانات) آقای کنراد لونس (Konrad Lorenz) دانشمند اطریشی پیشکسوت این علم و تحقیقات آقای پورتمان جانورشناس (Portmann)، نظریه علت غریزی رفتارهای مشابه در انسانها را در حد قابل توجهی رد کرده است.

##### ۴-۱- تعریف

منظور از غریزه (instinct) یا رفتار غریزی، رفتاری است:

- ۱- مادرزادی، یعنی ریشه و علت جسمی دارد و در پی تجربه یا آزمایش و خطا آموخته نشده است.
- ۲- در زمینه‌های خاص (مثلاً غذا خوردن یا ساختن آشیانه...) به طور استاندارد و یکسان بروز می‌کند.
- ۳- در هر نوع از حیوانات به شکل خاص و واحد (uniformity) وجود دارد.
- ۴- در شرایط معین در صورت وجود محرک‌های خاص و استاندارد به طور منظم پیش می‌آید و لذا
- ۵- از قبل قابل پیش‌بینی است (که اگر این شرایط پیش آید، آن حیوان آن رفتار را خواهد داشت).
- ۶- در حد زیادی انعطاف ناپذیر است، یعنی همیشه تحت یک شرایط خاص به یک شکل خاص و ثابت ظاهر می‌شود.

##### ۴-۲- تجزیه رفتار غریزی

رفتار غریزی به سه بخش تجزیه شده و بر اساس سه ضابطه رفتار حیوان با انسان مقایسه می‌شود:

الف) منبع غریزه،

ب) رفتار میانی و

ج) رفتار پایانی.

##### ۴-۳- نتیجه‌گیری

بر اساس عناصر تعریف و این سه ضابطه می‌توان نتیجه گرفت که رفتار انسانها نسبت به حیوانات کمتر غریزی است. اما این به آن معنی نیست که رفتار انسان اصلاً غریزی نیست.

### ۱-۳-۴- کنترل غریزه

گه‌لن به جا اشاره می‌کند که رفتار غریزی در رابطه معکوس است با شعور. یعنی هرچه شعور یک موجود بیشتر باشد، رفتار غریزی او کمتر و میزان انعطاف‌پذیری رفتار او بیشتر می‌شود. آموزش یک راه برای رسیدن این هدف است. آموزش در حیوانات نیز وجود دارد. به این معنی که آنها از یکدیگر می‌آموزند. یعنی فرای غریزه، برخی از رفتارها را از طریق آزمایش و خطا یا مشاهده دیگر حیوانات یاد می‌گیرند.

همچنین از طریق آموزش شرطی، انسانها بسیاری از آموزشهای مهم و مفید را به حیوانات می‌دهند. می‌توان با بالا بردن شعور انسانها، رفتار آنها را به طور درونی کنترل نمود.

از بحث‌های بالا نتیجه می‌گیریم که:

- ۱- رفتار غریزی در انسان نسبت به حیوانات کمتر است.
- ۲- این غرائز با رفتارهای اجتماعی آمیخته می‌شوند و نه فقط شیوه ارضای آنها به شرایط اجتماعی بستگی دارد بلکه آنها نیز بر روی نظام اجتماعی تاثیر می‌گذارند.
- ۳- تاثیر غریزه در صورت لزوم از طریق آموزش و بالا بردن شعور امکان‌پذیر است.
- ۴- غریزه بر روی روابط اجتماعی و انتظام آن تاثیر دارد، اما برای تبیین کامل علل انتظام در روابط اجتماعی کافی نیست.
- ۵- تمام رفتارهای اجتماعی حیوانات مبتنی بر غریزه است و در انسان، هنجار فقر غریزه را جبران می‌کند. اما هنجار نیز چنانکه باز هم بیشتر تشریح خواهد شد، خود از نیازهای فطری سرچشمه می‌گیرد، بالاخص نیاز به روابط اجتماعی و نیاز به احترام). بنابراین نظام آفرینش کنترل و سلطه خود را از راه دیگری بر روی انسان انجام می‌دهد، از طریق سیستم نیازهای فطری و پیامدها و کارکردهای آن.

## ۵- گروه‌های اجتماعی

### ۱-۵- تعریف گروه اجتماعی

هومنز نظرات افراد را جمع‌آوری و وجوه اشتراک این نظرات را در تعریف واژه «گروه» استخراج نمود و از این طریق به یک تعریف بیرونی یا (explicit) از مفهوم گروه رسید. او بر این اساس، عناصر مشخص‌کننده واژه گروه را چنین می‌بیند:

- فعالیت مشترک (Activity)
- کنش متقابل، روابط متقابل یا تعامل متقابل (Interaction)
- احساس (Emotion)

بر این اساس گروه اجتماعی از یک عده افرادی تشکیل شده است که دارای:

• یک وجه اشتراک مهم (مانند هدف مشترک، دشمن مشترک و ...)

• فعالیت مشترک و کنش متقابل و

• احساس تعلق خاطر یا احساس «ما» باشند.

## ۲-۵- وجه اشتراک مهم

اهمیت وجوه اشتراک انسانها بسیار به شرایط زمانی و مکانی خاص بستگی دارد. گاه تحت شرایط فشار، «جنس» (زن بودن) به یک وجه اشتراک مهم تبدیل و موجب پیدایش گروه فمینیست‌ها (Feminist) می‌شود و گاه رنگ موجب تشکیل گروه سیاه پوستان ... از همین جا است که پویایی گروهی (group dynamic) به وجود می‌آید: بروز یک وجه اشتراک به پیدایش یک گروه کمک می‌کند و از بین رفتن آن موجب از هم پاشیدگی گروه می‌گردد.

## ۳-۵- فعالیت مشترک و کنش متقابل

منظور از فعالیت مشترک (Activity) آنست که انسانها برای رسیدن به یک هدف مشترک در کنار هم کار و فعالیت کنند. مثلاً فرایند تولید در یک کارخانه یا کوه رفتن یا نماز جماعت... یک نوع فعالیت مشترک محسوب می‌شود (م.ش. ۱۹۷۲:۵۹. Homans).

منظور از کنش متقابل (Interaction)، فعالیت مشترک نیست که دو نفر در کنار هم بدون ارتباط کلامی، بیانی، جسمی یا احساسی، کاری را انجام دهند. این ارتباط (حتی از نوع غیر کلامی آن) شرط کنش متقابل است (Homans, ۱۹۷۲:۶۰). به عبارت دیگر کنش متقابل وقتی به وجود می‌آید که رفتار یا فعالیت یک شخص، فعالیت شخص دیگری را در پی داشته باشد.

## ۴-۵- احساس تعلق خاطر

مقصود از احساس (emotion) (مثلاً احساس خوشحالی، غم، غروب، حسادت، خجالت، علاقه و ...) یک ارزیابی مثبت و منفی از یک زمینه فکری است. مثلاً حسادت (envy) یک ناراحتی و ارزیابی منفی بر پایه این فکر است، که شخص دیگری امتیازاتی به دست آورده است.

## ۵-۵- عناصر دیگر

### ۱-۵-۵- ساخت و سازماندهی

اهمیت ساخت و سازماندهی گروه از جانب بسیاری از دانشمندان تاکید شده است از جمله آقای رز Arnold Rose که تفاوت گروه را با مجموعه‌های انسانی دیگر نشان می‌دهد.

یک گروه، هم رهبر مشترک دارد و هم نقشهای تفکیک شده. اما در مقابل، توده‌ها (masses) حداکثر می‌توانند یک رهبر داشته باشند و نه نقشهای تفکیک شده.

رهبران یک گروه معمولاً بر اساس ضوابط مختلف انتخاب می‌شوند. (در اینجا منظور از انتخاب آنست که اعضاء یک گروه، خودشان رهبر خود را انتخاب کنند و نه آنکه کسی برای آنها تعیین کند). از بین همه ضوابط، ابتدا ضابطه ارزش‌ها و نیازهای جمعی مهم هستند. یعنی اعضاء یک گروه به دنبال رهبری می‌گردند که به بهترین وجه منطبق با ارزشهای (زمان خاص) آنها باشد و بتواند نیازهای آنها را (در آن زمان خاص) ارضاء کند. سپس برای انتخاب چنین شخصی دو ضابطه دیگر در نظر می‌آید، یکی توانایی و دیگری محبوبیت. هردوی این عوامل عموماً با هم آمیخته‌اند و تفکیک کامل آن کم و بیش جنبه نظری دارد و در عمل همیشه به طور کامل میسر نیست.

در عین حال باید متذکر شد که در جوامع بیشتر عقلگرا عامل توانایی از اهمیت بیشتری برخوردار است و در جوامعی که مردمش آموزش احساسی بیشتری دیده‌اند و احساسات در تصمیم‌گیریها و ارزیابیهای آنها تاثیر زیاد دارد، به محبوبیت بیشتر توجه می‌شود. در اینکه موارد می‌توان با ابراز برانگیختن احساس به طور نسبتاً ساده‌ای محبوبیت یک شخص را بالا یا پایین برد.

ممکن است که رهبری یک گروه بر اساس دو ضابطه فوق دچار تضاد گردد، بدین معنی که بر اساس ضابطه کارایی، یک فرد، لایق رهبری دیده می‌شود و در مقابل، بر اساس ضابطه محبوبیت و جذب انرژی احساسی مردم، یک شخص دیگر. بدین ترتیب در گروه دو نقش رهبری به وجود می‌آید که این دو می‌توانند کم و بیش با یکدیگر در تضاد قرار گیرند. این مسئله را «تئورم تباعد» یا «تئورم اختلاف» (Divergence Theorem) می‌نامند.

یک رهبر انتخاب شده توسط اعضاء یک گروه که توانست نقش خود را خوب و طبق میل و نیاز اعضاء ایفا کند، به هیچ وجه این ضمانت را نخواهد داشت که در یک زمان دیگر از طرف همان گروه و همان اعضاء قبلی مجدداً انتخاب شود، زیرا با تغییر زمان ارزشها و نیازهای مردم تغییر می‌کند و مردم برای ارزشها و نیازهای جدیدشان شخص دیگری را به عنوان رهبر می‌جویند.

## ۶-۵- انواع گروهها

### ۱-۶-۵- گروه خودی و گروه غریبه (in-group, out-group)

اصطلاح گروه خودی و غریبه را ظاهراً سامنر (Sumner) وارد متون علوم اجتماعی نموده است و مرتون به پیروی از او این مسئله را تفکیک و تشریح می‌کند. منظور از گروه خودی (ourselves یا we-group یا in-group) آن گروهی است که انسان خودش به آن تعلق دارد و گروه غریبه (out-group یا other-group)، گروهی است که در مقابل گروه خودی قرار می‌گیرد و عموماً با آن در رقابت است. مثلاً ما می‌گوییم «ما ایرانیها» (=گروه خودی)، آن عراقیها، آن آمریکاییها (=گروه غریبه)، ما مسلمانها آن بی‌دینها، ما اعراب، آن اسرائیلیها...

بلومر (Blumer) ۴ عنصر را برای پیدایش موقعیت گروه (Group Position) در نظر می‌گیرد:

- ۱- اعتقاد به برتری گروه خودی (که مترادف قوم‌گرایی ethnocentrism است).
- ۲- اعضاء گروه خودی، به اعضاء گروه مقابل به عنوان غریبه نگاه می‌کنند و از این رو موجب پیدایش گرایش افراطی کلیشه‌ای (stereotype)<sup>۱</sup> نسبت به آنها می‌گردد.
- این دو عنصر پایه اصلی هویت احساسی گروه را تشکیل می‌دهند و موجب پیدایش عناصر دیگر می‌گردند:
- ۳- انتظار حقوق و پایگاه ویژه و بهتر برای گروه خود.
- ۴- گروه مقابل نیز آرزوی داشتن سهم بیشتری در موهبات و امتیازاتی که گروه خودی داراست، دارد.

## ۲-۶-۵- گروه‌های مرجع

گروه مرجع، گروهی است که افراد خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن خود را ارزیابی (Self evaluation) می‌کنند. گروه مرجع خود به دو نوع است گروه مرجع مثبت و گروه مرجع منفی.

## ۶- هنجارهای اجتماعی

### ۶-۱- کارکرد هنجارها

#### ۶-۱-۱- تعیین، تعریف و کاربرد

«هنجار» واژه‌ای است که برای کلمه Norm به کار برده می‌شود. Norm از زبان لاتین و یونانی و به معنی «مقیاس» است، با این مفهوم که هر جزئی که بخواهد در یک شبکه کلی‌تر قرار گیرد، باید با آن شبکه «جور» و «مقیاسش» با آن متناسب باشد.

در جامعه نیز چنین مقیاسهایی وجود دارد و ما می‌گوییم فلانی با ما جور نیست، تپیش به ما نمی‌خورد و منظور اینست که رفتارش با ما فرق می‌کند.

#### ۶-۱-۲- آگاهی از هنجار

میزان آگاهی افراد یک جامعه از کارکرد و علت هنجارهایی که از آنها پیروی می‌کنند، یکی از مهمترین ضوابط تقسیم‌بندی هنجارها است. بر این اساس، هنجارها به سه نوع: ۱- عادات، ۲- آداب و رسم و ۳- قوانین و مقررات.

## هنجارهای درونی

هنجارهای درونی، هنجارهایی هستند که ما آنها را درونی internalized کرده‌ایم و کسی به ما درباره آن قاعده، دستوری نمی‌دهد و ما خود به خود، بدون احساس اجبار بیرونی، از درون، خود را موظف به پیروی

<sup>۱</sup>- واژه (Stereotype) که ابتدا توسط روزنامه‌نگار امریکایی (Lippman ۱۹۲۲) به کار گرفته شد، «نظر جمعی» اعضاء یک گروه را درباره گروهی دیگر می‌رساند که عموماً در شوخیهای گروهی آنها نیز منعکس و تقویت می‌شود و تضادهای گروهی را به وجود می‌آورد. (Hofstatter ۱۹۶۹:۲۰۷) مثلاً تهرانیها در جکهای خود یک قضاوت قالبی پیش ساخته را درباره اهالی خطه‌های دیگر این مرز و بوم بیان می‌کنند. (مانند اصفهانیه‌ها ترسو هستند. فلان جانیه‌ها، فلانند) کخ این قضاوتها اساساً واقعیت ندارند، بلکه عموماً از پدیده‌های برداشت شده از گروه A در قالب نظام ارزشی و فرهنگی گروه B اشتباهاً تفسیر می‌گردد.



می‌دانیم و با میل خود آنها را رعایت می‌کنیم. این گونه هنجارها که قسمت اعظم زندگی خصوصی و اجتماعی ما را دربر می‌گیرند، عموماً (بالاخص در کشورهای جهان سوم) از نظر مجلس ختم با لباس سیاه، مراسم ختم، مراسم سوگواری مذهبی (دهه محرم)، مراسم ازدواج (با قواعدی چون آئینه و شمعدان، انگشتر، مهریه، جشن، محل جشن، تعداد افراد دعوت شونده، جهیزیه ...) طرز غذا خوردن (قاشق، چنگال یا با دست کف شتری - پنجه آهویی)، طرز شستشو و طهارت، نوع لباس پوشیدن (بلوچی، زابلی، کردی، لباس‌های مدرن، لباس روحانیون) طرز عبادت، همچنین طرز سلام و علیک، ژست گرفتن‌ها... از این نوع هنجارها هستند.

### هنجارهای بیرونی

هنجارهای بیرونی، آن هنجارهایی هستند که از بیرون، (یعنی نه به طور خودجوش از بین خود مردم)، بلکه از جانب یک قدرت مافوق برای اعضاء جامعه به صورت نوشته، در قالب قوانین و آئین‌نامه‌ها تعیین می‌شوند، بدون آنکه اعضاء جامعه همه در تعیین آن هنجارها مشارکت جمعی داشته باشند. منظور از مشارکت مردم در تعیین هنجار آن نیست که یک عده از برگزیدگان، هنجارهایی را تعیین کنند و در پایان آن را به رای بگذارند یا در قالب یک «قطع نامه» قرائت کنند و مردم دست بزنند یا تکیه بگویند. مشارکت مردمی به معنی آن است که مردم از ابتدا در بحثهای مربوط به لزوم تعیین هنجار، دخالت کامل داشته باشند و قبل از تعیین هنجار، زمان زیادی به بحث و جدل درباره نیاز و اهمیت هنجار گذاشته شود، تا وحدت نظر ایجاد و سپس در قالب نظرخواهی از مردم، هنجار مذکور به عنوان قانون وضع گردد.

باید موکداً هشدار داد که هنجارهای بیرونی به تدریج نهایتاً به انزجار مردم از مافوقین تعیین کننده هنجار و از هنجارهای وضع شده می‌انجامد، هرچند که آن هنجارها با نظر خیرخواهانه برای مردم وضع شده و برای جامعه مفید باشند.

### ۳-۱-۶- هنجارهای پایدار و ناپایدار

برای تحلیل مسائل و بیماریهای اجتماعی ایران، یک طبقه‌بندی دیگر از هنجارها یعنی «پایداری» (conditionality) حائز اهمیت است. (م.ش. ۱۹۹۷:۹۴۸). از نظر زمانی، برخی از هنجارها عمری طولانی‌تر دارند، تا جایی که عمر آنها از عمر انسانها و یا حتی چندین نسل بیشتر است و برخی دیگر بسیار کوتاه و زودگذرند. مُد (mode) از نوع هنجارهای زودگذر و «سنت» (Tradition) از نوع هنجارهای پایدارتر است (م.ش. ۱۹۷۳:۵۷۱). اگر یک هنجار برای مدت طولانی (چند نسل) بماند، به «سنت» (Tradition) تبدیل و به تدریج جزئی از فرهنگ می‌شود.

### ۲-۶- علل پیروی و عدم پیروی از هنجار

#### ۱-۲-۶- علل پیروی از هنجار

گرچه یک علت پیروی از هنجار، فایده آن هنجار برای اهداف انسانها و ارضای نیازهایشان در قالب روابط اجتماعی است، اما:

اولاً همه انسانهای یک جامعه درباره همه هنجارها و علت‌های آن وقوف ندارند و از بسیاری از هنجارها (بدون آگاهی از کارکرد و فایده آن)، پیروی می‌کنند و ثانیاً آنجا که از کارکرد هنجارها نیز متقاعد نیستند و فایده-ای در آن نمی‌بینند، بلکه برعکس حتی ضرر هم در پی پیروی از آن حاصلشان می‌شود، عموماً جرات مخالفت و عدم پیروی را ندارند.

اولین و مهمترین عامل موثر در پیروی از هنجار (در صورت متقاعد نبودن و یا عدم آگاهی از کارکرد)، ترس و نگرانی از مجازات‌های بالاخص غیررسمی است.

عامل مهم دیگر که بیشتر در جهت تولید میل درونی به پیروی از هنجار تاثیر می‌گذارد، احساس بی‌عدالتی نسبی یا محرومیت نسبی (Relative Deprivation) و عقب‌نماندن از دیگران (چشم‌هم‌چشمی) است. وقتی یک پدیده‌ای در یک گروه یا جامعه تبدیل به هنجار شد و یا مردم احساس کردند که به زودی هنجار خواهد شد، یعنی اکثریت از آن پیروی می‌کنند و یا پیروی خواهند کرد، عده زیادی می‌خواهند از آن محروم نباشند.

## ۲-۲-۶- علل عدم پیروی از هنجار

عدم پیروی از هنجار ابعاد مختلفی دارد. گاه این عدم پیروی به عده خاص و محدودی از اعضای جامعه مربوط می‌شود و گاه به تعداد بیشتر. گاه عدم پیروی تنها شامل یک یا چند هنجار معدود می‌گردد و گاه به اکثر قواعد غیررسمی و رسمی. ماکس وبر اشاره می‌کند، که: «از نظر یک جامعه‌شناس - برعکس یک حقوقدان - حاکم بودن و حاکم نبودن یک نظم (بین رعایت و عدم رعایت هنجارها) دو وجه کاملاً متمایز و مطلق نیست. بلکه مرزهای آنها روان است و در هم تداخل دارند و حتی می‌توان دو نظم کاملاً متضاد در کنار یکدیگر وجود داشته باشد.» (Weber, ۱۹۷۳: ۵۷۷۵). او انواع نابهنجاری‌ها را به طور ضمنی به مراحل زیر تجزیه می‌کند که می‌تواند مبنای یک طبقه‌بندی قرار گیرد:

- خطاهای جزئی (Partiaverstosse) که از انسان سر می‌زند و انسان در بخشهایی از روابط اجتماعی کار خلاف انجام می‌دهد.
- وقتی انسانها کار خلاف انجام می‌دهند، اما خود را خوب، درستکار مانند یک شخص معصوم جلوه می‌دهند (= حق به جانب گرفتن Gutgläubigkeit)
- وقتی چندین طرز تفکر و برداشت از محتوا و منظور «نظم» در کنار یکدیگر در جامعه به وجود می‌آید که گاه می‌تواند بر ضد یکدیگر باشند، یعنی چندین نوع نظم در کنار یکدیگر و یا در تضاد با یکدیگر (Weber, ۱۹۷۳: ۵۷۴). این وضعیت آنقدر می‌تواند پیشرفت کند که «حتی یک انسان می‌تواند رفتارش را با چند نظم که با هم متضاد هستند، تطبیق دهد.» (Weber, ۱۹۷۳: ۵۷۴). این وضعیت یک وضعیت «تضاد هنجاری» است که چنانکه قبلاً ذکر شد به قول زیگموند فروید موجب رفتار منافق گونه می‌گردد.

در اینجا به طور خلاصه علل عدم پیروی از هنجارها اشاره می‌شود:

- ۱- **عدم وجود هنجار:** اولین علت عدم پیروی از هنجار و آشفتگی اجتماعی، عدم وجود هنجار برای آن بخش از روابط اجتماعی است.
- ۲- **اطلاع از هنجار:** گاه هنجارها برای تنظیم روابط وجود دارد، اما مردم و اعضاء یک جامعه از آن مطلع نیستند. علت این عدم اطلاعات متفاوت است.
- ۳- **تغییر ناگهانی:** بر اساس نظریه دورکهایم، وقتی نیازهای انسانها به طور ناگهانی گسترش یابد و انسانها به طور ناگهانی با شرایط جدید از نیازها روبرو شوند، آشفتگی اجتماعی روی می‌دهد. دروکهایم خیلی به جا می‌افزاید که این شرایط بالاخص در زمانهای رکود اقتصادی ناگهانی و یا رشد سریع اقتصادی پیش می‌آید و به افزایش انحرافات اجتماعی منجر می‌شود.
- ۴- **محدودیت امکان ارضای نیاز:** مرتون نظریه دورکهایم را در این جهت تکمیل می‌کند و می‌گوید که: اگر در یک جامعه، بین اهداف و ارزشهای فرهنگی از یک طرف و امکانات اجتماعی برای دستیابی به این اهداف و ارزشها از طرف دیگر، فاصله زیاد بیفتد، آن عده از اعضای جامعه که دچار این شرایط شوند، از هنجارها پیروی نخواهند نمود.

#### ارزشها و اهداف - امکانات ← نابهنجاری

- ۱- همشکلی (Conformity). این رفتار اجتماعی وقتی به وجود می‌آید که بین اهداف (یعنی: نیازهای تولید شده در هر فرهنگ و جامعه) و امکانات (یعنی: ارضای آن نیازها) در هر قشری، هماهنگی وجود داشته باشد.
- ۲- نوآوری (Innovation). وقتی فقط اهداف (یعنی نیازهای منبعث از جامعه) پذیرفته شوند، اما نه امکانات و طرف دستیابی به آن، در آن صورت مرتون آن را «نوآوری» می‌نامد.
- ۳- در جایی که ابزار و امکانات پذیرفته می‌شوند، اما نه اهداف، مرتون آن رفتار را پیروی و رعایت عادات و رسوم (Ritualism) می‌نامد.
- ۴- وقتی هر دو (هم اهداف و هم امکانات دستیابی به آن) نفی شوند، مرتون آن رفتار را عزلت‌گزیدن (Retraction) یا بی تفاوتی (Apathy) می‌نامد. بدین ترتیب گروه‌های بی تفاوت در این طبقه جای می‌گیرند.
- ۵- یک نوع رفتار دیگر شبیه نوع قبل، آنست که افراد هم اهداف موجود و هم امکانات موجود را نفی می‌کنند، اما در مقابل اهداف و امکانات دیگری را قبول دارند. در آن صورت مرتون این طبقه را شورش (Rebellion) می‌نامد.
- ۵- **هنجارهای بیرونی:** یک دلیل عمده عدم پیروی از هنجارها، بیرونی بودن و تحمیل آنها بر مردم است.

۶- **تضاد با نیاز:** هنجارها نهایتاً و به طور غیرمستقیم، یک وسیله ارضاء نیاز هستند. یعنی انسانها باید بتوانند به کمک هنجارها، نیازهای خود را بهتر ارضاء نمایند. حال اگر یک تعداد هنجارهایی وضع شود

که انسانها در صورت عمل به آنها در واقع به اهداف خود مبنی بر ارضای نیاز نرسند، بدیهی است که به آنها عمل نخواهند نمود و آنها را دور خواهند زد.

۷- نداشتن شرایط: یک علت عدم پیروی از هنجارها، نداشتن شرایط از جانب مردم است.

۸- عدم کنترل: علت اساسی دیگر عدم پیروی از هنجارها عدم کارکرد قوی سیستم کنترل است.

۹- رفتار قشر بالا: این نکته آخر فقط در پی عدم رعایت هنجارها توسط سیستم کنترل شده به وجود نمی‌آید. در درجه اول این اعضاء قشر بالا هستند که برای خود حقوق بیشتری قائلند و برای رسیدن به اهداف خود و یا نمایش ارزش خود، قواعد و هنجارها را زیر پا می‌گذارند.

۱۰- فرهنگ‌های مختلف: چنانکه در بالا در بند ۲ و ۳ اشاره شد، وقتی فرهنگ‌های مختلف با آداب و رسوم و هنجارهای متفاوت از نقاط مختلف در یک نقطه جمع شوند و انواع هنجارها حاکم باشند، در نتیجه هر فرد یا گروه به یک نوع هنجار رفتار می‌کند و یا به قول اولسون (Olson, ۱۹۶۳) از آنجا که محیطش عوض شده است و دیگر احساس پابندی به هنجارهایی را که او اقلماً در محیطش از آن پیروی می‌کرد، نمی‌کند، هرج و مرج و آشفتگی روی می‌دهد.

۱۱- آموزش بی‌هنجاری: یک علت اساسی عدم پیروی از هنجار، آموزش بی‌هنجاری و بی‌نظمی است. ما در مدارسمان دروسی زیادی داریم که اولاً عموماً به صورت نظری هستند و بچه‌های ما هیچ وقت کاربرد عملی نمی‌آموزند (مثلاً در درس: فیزیک، شیمی، ...) چه رسد به درس حرفه و فن و طرز کاشتن تربچه، ...) و ثانیاً برخی از آنها نیز در زندگی قابل استفاده نیستند.

## ۷- ارزشهای اجتماعی

### ۷-۱- تعریف و تحدید

ارزش‌های اجتماعی از اساسی‌ترین عناصر یک نظام اجتماعی هستند که از طریق کنترل و هدایت آنها می‌توان جامعه را به زوال و یا به تعالی کشاند. بنابراین مسئولین یک کشور باید خیلی راغب باشند که بدانند، چه عواملی موجب پیدایش ارزشها در یک جامعه می‌شوند و چگونه می‌توان این ارزشها را تغییر داد. مثلاً چطور می‌شود که مردم به مذهب روی می‌آورند و یا از آن رویگردان می‌شوند.

ارزش یک نوع درجه‌بندی، طبقه‌بندی و امتیازبندی پدیده‌ها (مثلاً کالاها) است از خوب تا بد، یا از مثبت تا منفی.

### ۷-۲- ارتباط و تفاوت بین «هنجار» و «ارزش»

ارتباط بین هنجار و ارزش، مسئله‌ای است که بسیاری از دانشمندان به آن وقوف دارند، اما فقط تعداد کمی از آنها کوشش نموده‌اند، تا این ارتباط را کاملاً مشخص نمایند (م.ش. ۱۹: ۱۹۷۴، Morel). عده‌ای این دو واژه را در کنار هم مورد استفاده قرار می‌دهند و هر دو را کم و بیش منطبق بر هم و عده‌ای آنها را متمایز از یکدیگر می‌دانند. در اینجا به اقتضای مطلب، کوشش می‌شود تا این ارتباط تشریح گردد:

۱- گفتیم که انسانها در هنگام فشار هنجاری به علت:

- پرهیز از مجازات و نباختن آبرو و یا
- به علت عقب نماندن و احساس محرومیت نسبی از هنجارها پیروی می کنند.

هر دوی این علل نهایتاً مبتنی بر نیاز به احترام هستند:

- در مورد مجازات، انسان می خواهد احترام و آبرو را از دست ندهد و
- در مورد احساس محرومیت نسبی، می خواهد احترام کسب نماید،

در نتیجه، علت اصلی پیروی از هنجار(گذشته از درک فایده هنجار) حفظ یا کسب احترام است.

و اما حفظ یا کسب احترام، خود از مقوله ارزش است. یعنی انسان در پی حفظ و یا کسب ارزش است. پس یک علت عمده پیروی از هنجار حفظ یا کسب ارزش است. لذا در اینجا هنجار و ارزش کمی با هم تداخل دارند. بدین معنی که هر دو با نیاز به احترام در رابطه اند و هر دو در یک رابطه علی جدانشدنی از هم قرار دارند که طی آن نیاز به احترام و ارزش به صورت یک عامل مداخله گر دخالت دارد. زیرا روابطی علی بین اجزاء مسئله به این صورت است که:

- اگر یک رفتار یا پدیده ای به هنجار تبدیل شد یا در حال هنجار شدن باشد،
- انسان(گذشته از فایده هنجار) به علت حفظ یا کسب ارزش
- از هنجار پیروی می کند.

## ۸- فرهنگ

### ۸-۱- تعریف و تحدید

در لغت نامه دهخدا «فرهنگ» چنین تعریف می شود:

«مرگب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» که از ریشه «ثنگ» اوستائی به معنی کشیدن و فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادوکا و ادور در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است...»

در «فرهنگ فارسی معین» نیز فرهنگ با کلمات زیر تعریف می شود:

- ادب تربیت
- دانش، علم، معرفت
- مجموعه آداب و رسوم

که به نظر می رسد نکته آخر ترجمه ای باشد برگرفته از لغتنامه های زبانهای لاتین.

در زبان لاتین نیز لغت Culture<sup>۲</sup> از کلمه cult (Kult) و cultivate به معنی:

- پرورش گیاهان و زمین
- و به معنی وسیعتر پرورش، رشد و نمو آداب، رسوم و قواعد یک ملت است.

اگر ما اقوام مختلف را (از ابتدایی گرفته تا پیشرفته) به طور شماتیک بر روی یک محور تکامل فرهنگی در نظر بگیریم:

متوجه می شویم که اقوام پیشرفته نسبت به اقوام ابتدایی، بخشهای زندگی خود را تا مراحل ظریفتری تجزیه کرده اند. آنها برای هر بخش انواع و اقسام قواعد و ابزار تهیه کرده اند و اعضاء جامعه برای دستیابی به اهدافشان در تمام بخشها، یک تقسیم کار در پیش گرفته اند و نقشهای مختلف را به عهده دارند که هر یک مانند چرخ دنده های کوچک در یکدیگر ادغام می شوند و چرخهای بزرگتر و بزرگتر را به چرخش در می آورند. این مراحل پیشرفته فرهنگی را گاه «تمدن» (civilization) می نامند.

**– برای اطلاع از نحوه دریافت جزوات کامل با شماره های زیر تماس حاصل فرمایید.**

۰۲۱/۶۶۹۰۲۰۶۱-۶۶۹۰۲۰۳۸

۰۱۳/۳۳۳۳۸۰۰۲ (رشت)

۰۱۳/۴۲۳۴۲۵۴۳ (لاهیجان)

<sup>۲</sup> - (فرانسوی culture، آلمانی Kultur)